

پی آمدهای جنگ بین ایران و عراق

امپریالیسم برنده اصلی

ایران و عرب تحمیل کرده‌اند. صرفنظر از آنکه سرنوشت جنگ چه باشد خلقهای منطقه در حال بازنده خواهند بود. برنده‌ی اصلی قدرتهای جهانی هستند. و در این میان برده امپریالیسم امریکا و کارتل‌های نفتی از همه چشمگیرتر است. (آمار جالب جدید نیوزویک ۲۲ سپتامر: در اشر در آمد کلان نفت دریای شمال در ۱۸ ماه گذشته لیستری استرلینگ به بالاترین حد خود در پنج سال گذشته رسید... یک لیر، معادل ۲/۴ دلار... از این پس لیره‌ی استرلینگ در معرض خطر نخواهد بود...)

در این هفته از یونایتد پریس گزارشی بود مبنی بر اینکه ترمیم ضربات وارده به ایران و عراق (تنها در دو هفته‌ی اول جنگ) ۲۵ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. با در نظر گرفتن ادامه‌ی جنگ و تشدید خرابیها رقم قطعی اگر قابل محاسبه باشد از چندین برابر میزان فوق متجاوز خواهد شد. در اینحال مسلم است که این خرابیها از جانب چه کسانی تحمل میشود و هزینه‌ی ترمیم به جیب چه کسانی ریخته میشود. هم اکنون انحصارات مختلف جهانی را میتوان دید که مانند لاشخوران صف کشیده‌اند و در اشتیاق "ترمیم خسارات" با یکدیگر رقابت میکنند. ذخیره‌ی ارزی ۱۲-۱۳ میلیارد دلاری ایران - که برای پس گرفتن از امپریالیسم آنقدر "نفته" کشیده شد! - و ذخیره‌ی ارزی ۳۰ میلیارد دلاری عراق که قدرت قابل ملاحظه‌ای به اقتصاد این کشور میبخشد، با این جنگ، جزء افسانه‌های گذشته شده است. حساب جانهای تلف شده و زندگیکهای پریشان شده، حساب رنجهای معنوی و زجرهای بی شمار از این نیز متجاوز است. اینها چیزهایی است که به عدد و رقم در نمی‌آیند.

در شمارهی پیش به فوایدی که این جنگ بویژه برای امپریالیسم امریکا در رقابت با اروپا و ژاپن دارد اشاره کردیم و نیز افزودیم که درآمد شرکتهای نفت پس از قطع صدور نفت ایران بطور سرسام آوری بالا رفت. و در همین مقاله باین نکته اشاره کردیم که علیرغم های و هوی های متقلبانه‌ای که کشورهای امپریالیستی برای انداختن ذخائر استراتژیک نفتی این کشورها در سال گذشته ملو از نفت شد بطوریکه مقدار زیادی نفت اضافی در بازار جهان باقی ماند و موجب شد که در این اواخر قیمت سابقا بالا رفته‌ی نفت قدری تنزل کند (ژاپن حتی حاضر نشد دو دلار افزایش پیشنهادی ایران بپذیرد و از خریدن نفت ایران صرفنظر کرد). از اینرو برای انحصارات نفتی قطع کامل صدور نفت

"خلیانهای ایرانی ناراحت هستند که چرا هواپیماهای عراقی بخاک ایران نمی‌آیند تا با آنها مصاف دهند".

جرائد

و این جمله در حالی اظهار میشود که روزانه شهرهای ایران یا بمباران میشود و یا در شرایط آذیر قرمز بسر میبرد! و این اظهار بیانگر فاصله واقعیت تا تبلیغات، نشانه‌ی فاصله‌ی آنچه‌ی است که در واقعیت جریان دارد و آن چیزی است که بمردم گفته میشود.

سلطان حسین اردنی مدعی است که راه بیت المقدس از طریق حمله‌ی نظامی به ایران هموار میشود. جلاد دون مفتی که هنوز دستهایش از خون شهدای فلسطینی و ابوعلی ایادها پاک نشده کوتاه‌ترین پرواز از امان تا تل آویو را از طریق بغداد و تهران می نماید.

و صدام حسین تکریتی قاتل خلق کرد و سرکوبگر خلق عرب که میلیاردها دلار از ثروت خلقهای عراق را صرف خرید اسلحه "برای مبارزه علیه اسرائیل" کرده است بعلت "بعد مسافت" هنوز قادر نشده حتی یک تک تیر سوی اسرائیل شلیک کند و از اینرو انبار مهماتش را بسوی ساکنین دزفول و شوشتر خالی میکند.

رژیم ایران "مدافع فلسطین" نیز علیرغم همه تلاشهایش! هنوز موفق نشده است که یک دینار پول و یا یک عدد فشنگ به جنبش فلسطین هدیه کند. اما بر عکس، "بعد مسافت" مانع از آن نشده است که حسابهای بانکی دشمنان فلسطینیها - املیهای لبنان - به شکرانه‌ی دست و دل بازی برادران مسلمان ملو از پولهای اهدایی نشود و دست‌بند و انگوی زنان ایرانی که روزگار خوش خیالی بعنوان هدایای مستضعفین جمع آوری شد راه به بازار صرافهای بیروت پیدا نکند.

و... اینها نمونه‌های بیشمار دیگر نشان میدهند که میزان صداقت و راستگویی سردمداران رژیمهای درگیر در "جنگ عادلانه، مردمی و بحق" کنونی تا چه حد است و سینه چاکهای مدافعین "میهن پرست" آن تا چه میزان موجه.

ما در شمارهی ۴۸ به انگیزه‌های منطقه‌ای جنگ پرداختیم و نشان دادیم که این جنگ نه یک جنگ اجتناب ناپذیر و عادلانه بلکه جنگی است علیه خلقهای منطقه. و نیز تاکید کردیم که حکومت‌های درگیر جنگ بنا بر ضروریات حفظ سلطه‌ی خود و در مواردی ما موریت‌هایی که از جانب قدرتهای خارج از منطقه بعهده داشته‌اند این جنگ نتگین را به خلقهای

ایران دیگر کفاف نمیداد و بایستی که شرایطی ایجاد میشد که باز هم میزان عرضه نفت خاورمیانه تقلیل یابد. جنگ ایران و عراق در این میان مائده‌ی آسمانی بود.

برای کسانی که ممکن است از حد و حدود اقدامات سرمایه‌داری برای کسب سود بیشتر متعجب شوند یادآوری میکنیم که جلوگیری از استخراج و حتی انهدام منابع و محصولات برای سرمایه‌داری "طبیعی‌ترین" کار ممکن است. در حالیکه جهان در فقر و گرسنگی میسوزد، هر ساله دولت‌ایالات متحده مبالغ هنگفتی به کشاورزان امریکایی میدهد که گندم نکارند. با اینهمه انبوه کوههای گندم فراهم آمده که هر سال به آتش کشیده میشود از صحنه‌های بسیار ارزشمندی نمایش مکانیسم حرکت سرمایه‌داری است. سرمایه‌دار، محصول تولید شده را آتش میزند تا باقی‌آنها به قیمتی که میخواهد بفروشد. و این در حالی است که نه تنها در آفریقا و آسیا بلکه در همان ایالات متحده تعداد کسانی که گرسنه میخوابند و از سوء تغذیه میمیرند عبرت‌انگیز است. تعجب کسانی که فراهم آوردن زمینه‌ی تقلیل صدور نفت خاورمیانه توسط کارتل‌های نفتی شگفت زده میشوند را تنها مطالعه‌ی دقیق مکانیسم حرکت سرمایه‌داری و نیز تاریخچه‌ی فعالیت‌های انحصارات نفتی میتوانند مرتفع کند. در صورتیکه دولت عراق بتواند علیرغم مقاماتهای شدید ایران و علیرغم طولانی شدن جنگ، به پیشروی خود در مناطق استراتژیک خوزستان ادامه داده و مواضع خود را حداقل برای یک مدت نسبتاً طولانی تثبیت کند، معادله‌ی جنگ میتواند بشدت بنفع عراق تغییر کند. رژیم ایران بدون نفت، بدون هیچگونه درآمد و امکانات مالی و بدون تجهیزات نظامی قادر به ادامه‌ی درگیری در جنگ ویرانه‌های نخواهد بود و ضربات اقتصادی ناشی از جنگ طولانی بر روی ایران به مراتب شدیدتر و عمیقتر از عراق خواهد بود.

جز اینها، زیان هنگفت و کمر شکن کشورهای غیر صنعتی را باید در نظر داشت. این کشورها هم در جریان تحریم نفتی ۱۹۷۳، هم در جریان قطع صدور نفت ایران در گذشته و هم در مرحله‌ی کنونی از نظر اقتصادی بازندگان اصلی هستند. در شرح مصیبت و فلاکت این کشورها و درگیر شدن بیشتر آنها در دام وابستگی امپریالیستی کتابها نوشته شده است. همینقدر کافی است که ذکر شود که صرفنظر از علل و عوامل دیگر، مسله‌ی بحران واقعی انرژی برای این کشورها، مساله‌ایست که بطور قطعی امکان صنعتی شدن آنها را محدود و کند کرده و فاصله‌ی آنها را با کشورهای صنعتی بطور روزافزون بیشتر میکند. توسعه‌ی دره‌ی میان ثروت کشورهای امپریالیستی و کشورهای عقب مانده یکسانی از مسلم ترین فاکت‌های جهان امروز و گویا ترین نمودار توطئه‌های امپریالیستی است.

واقعیت این است که امپریالیسم با اقداماتی از این نوع توانسته است این فاصله را حفظ کرده و ازدیاد بخشد. کشورهایی که نفت ندارند که طبعاً از ازدیاد قیمت آن متضرر میشوند. آنها نیز که نفت دارند به همین علت در دامان امپریالیسم میافتند و تازه پس از چندی به برنامه‌هایی از این قبیل اندوخته‌های آنان برای خرید

وسایل و تجهیزات جنگی به جیب امپریالیستها سرازیر میشود و چهار تا کارخانه هم که دارند مشمول عنایات بمبافکن‌ها قرار میگیرد. آنچه در واقع انجام شده انتقال کامل ثروت نفت به جیب امپریالیستها، ثروتمندتر شدن آنها و فقیرتر شدن همان کشورهای است که پول نفت قرار بود آنها را از فقر و درماندگی نجات بخشد.

اکنون با قطع ناگهانی صدور نفت عراق، عربستان سعودی بمیزان مختصری (۷۸۰ هزار بشکه در روز) استخراج نفت خود را زیاد کرده است تا امپریالیسم از این گذار نیز بهسوی بگذرد و مسلم است که چندی بعد (همانطور که در مورد قطع صدور نفت ایران پیش آمد) این میزان نیز به ابعاد قبلی خود کاهش خواهد یافت. مطابق آمار درست قبل از جنگ ایران و عراق روزانه بین ۷۰۰ هزار بشکه تا سه میلیون بشکه زیادی نفت در بازارهای جهانی وجود داشت. قطع نفت عراق و ازدیاد مختصر نفت سعودی بطور "جالبی" این اضافه را منتفی میکند.

اما در مورد سایر آثار و عواقب جنگ با قاطعیت کمتری میتوان سخن گفت زیرا نکات فوق - ازدیاد منافع امپریالیستها - در هر حال و صرفنظر از آنکه چه کسی برنده یا بازنده باشد صادق است و حال آنکه آثار موضعی و منطقه‌ای بر حسب برد و باخت و میزان آن متفاوت خواهد بود. از هم اکنون اما، چند نکته را میتوان ملاحظه کرد. بنظر میرسد رژیم فاشیستی عراق لااقل در بخشی از اهداف خود شکست خورده است. چنانچه از یک برد سریع و کسب اعتبار در میان کشورهای عربی و هژمونی بر خلیج فارس برای ایمن کشور هر لحظه دورتر شده است. این برد متصور که از جانب جناح صدام حسین بعنوان برگ برنده‌ای برای تثبیت نهایی بکار گرفته میشد میتواند در صورت ادامه‌ی اوضاع همانند یکما گذشته بتدریج به خود تبدیل میشود و رژیم او را در معرض خطر جدی قرار دهد. این خطر هم از جانب توده‌های مردم ناراضی است که در شماره‌ی گذشته ذکر آن رفت و هم از جانب ارتش. مساله‌ی اخیر بخصوص در شرایطی که صدام حسین مجبور به عقب نشینی شود جدی خواهد بود. امکان دوم اما، اینست که جنگ اخیر برای عراق همان نقشی را بازی کند که جنگ ۷۳ برای مصر بازی کرد. باین معنی که صدام حسین برای ارضاء ارتش و بورژوازی قدیمی، یکسره و بدون هیچگونه ابهام و تردید بجانب غرب متمایل شود و این واقعه را نقطه‌ی اختتام بیوند مودت نیم بند ۸ سال گذشته با شوروی سازد. رژیم عراق ناشایست تر و پوشالی تر از آنست که این جنگ را بدون تحمل دگرگونیهای وسیع بپذیرد. بنظر میرسد که شوروی نیز این چشم انداز را از نظر دور نداشته است و به همین جهت در بحبوحه‌ی چنین جنگی به امضاء قرارداد مودت با سوریه پرداخته است.

پیامدهای جنگ در ایران حتی بیش از عراق وابسته به برد و باخت و میزان آن است. ملاحظه‌ای که در غالب محافل وجود دارد و آن اینکه با روشن شدن نیاز به ارتش و تقویت آن، در حقیقت بنی صدر و جناح بورژوازی تقویت میشوند با آنکه عناصری از حقیقت را دارد معذراً اگر مطلق شود

ساده‌انگارانه است. این تاثیر میتواند بسیار کوتاه مدت باشد و در فعل و انفعالات سیاسی تحت الشعاع حوادث بشمار دیگری قرار گیرد. مسأله‌ی بسیج و تحریک احساسات میهنی که بهر حال در هر جنگ و با هر انگیزه‌ای اجتناب ناپذیر است بطور مسلم در حال حاضر بنفع جناح بسورزواری حاکم خواهد بود. آثار این امر در ترازوی قدرت کمتر از قدرت یابی ارتش نیست. با اینهمه این امر حقیقت دارد که وقوع جنگ بطور موقت سرپوشی بر روی پروژه حاد و علنی اختلافات جناحهای هیات حاکمه گذارد و این امر تا زمانی که ادامه یابد بنفع بنی صدر است. ولی این امر همانطور که گفته شد جنبه‌ی موقت دارد. جمهوری اسلامی در صورت پیروزی بر عراق بنفع جناح حاکم تقویت خواهد شد و این امر موانع موجود را در راه سلطه‌ی نهایی تفکر و مشی حکومتی آنها برخواهد داشت این امر با ادامه‌ی جنگ محتمل تر خواهد بود. ارتش عراق اگر شانس برای پیروزی داشت در یک حمله‌ی سریع و ناگهانی بود. کوچکی عراق، قلت جمعیت آن و از همه مهمتر نا ثباتی و عدم تجانس نسبی درونی آن عوامل موثری خواهند بود کمترین کشور یارای ادامه‌ی یک جنگ دراز مدت را نخواهند داد. اگر عوامل پیش بینی نشده‌ای در کار وارد نشوند و جنگ ادامه یابد جمهوری اسلامی به بردن جنگ و یا لااقل عقب راندن نیروهای متجاوز عراق و خنثی کردن نقشه‌های رژیم عراق مطمئن خواهد بود. امتناع رژیم ایران از پذیرش میانجی و آتش بس بر پایه‌ی همین محاسبه استوار است. آتش بس در شرایط فعلی بمنزله‌ی اقرار به شکست، ازدیاد نارضایتی عمومی و تقویت احتمال کودتاست و حال آنکه با ادامه‌ی جنگ هر چه بشود عمر رژیم اسلامی طولانی تر میشود. عمری که در صورت برد بنظر دولتمداران کلا طولانی خواهد بود.